





کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 شماره ثبت کتاب
کتاب	لوامع صاحبقرانی	
مؤلف	حسن بن نیرزا اخوان محمدان	۲۰۹۱۲۶ شماره قفسه
مترجم	۱۷۹۶۱	

خطی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۷۹۶۱	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 مجلس شورای اسلامی شماره ثبت کتاب
کتاب	لوامع صاحبقرانی	
مؤلف	حسن بن علی خاکی	۲۰۹۱۲۶ شماره قفسه
مترجم		
شماره قفسه ۱۷۹۶۱		

کتابخانه	خطی
مجلس شورای اسلامی	
۱۷۹۶۱	

مکس پر

مکس پر

مکس پر

مکس پر

مکس پر

مکس پر

۶

۶

۱۷۹۶۱
۲۰۹۱۲۶



۱۷۹۶۱

۲۰۹۱۲۶

۱۷۹۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
وعلهم
السلام
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
وعلهم
السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
وعلهم
السلام
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
وعلهم
السلام

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

مطلوبه خواجگان است و درین شهر (۱) چهار است و مذكور شد که تمام این مسلمان
در دو کجای مجامعی میباشند و شک نیست که قادر باشند عیناً و با یکدیگر در وقت
و اوقات و در هر یک از این مجامع وارد شده است که مراد از این طهر است و خواه
مرد و در وقت عاده و طلاق و افشای این استعدالات مناسبت نماید و بکلی با حقارت
بر عاقلان که اگر است که طهر است و از کوه و از این طهر است از کوه مجامعی میباشند و در
مجلس طهر حقیقت است و در بعضی مجامع است و مجامع بیشتر از این است که در بعضی
مجموعه و الحاد و اتنی قطعه من حبس فی عله العسل فلیس علیها ان تصلی
الطهره احتیاجاً فی السواقی اتنی قطعه عند هاهنا و فی کتب کثوره از بعضی شد
عقل نیست پس نیست که نماز طهر کند نمازی را میکند که در وقت آن پاک شده است
و بر عقیده این طهر است و هیچ کس را بپسندار و در شده است و این عبادت و احکام دارد
که مراد از این وقت مخصوص باشد مثل یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و یک نماز
که در نماز طهر باشد را میکند و طهر و عبادت و طهر است و احتمال دارد که مراد از این
وقت فضیلت و اختیار باشد مثل آن که چهار قدم از طهر که در بعضی مجامع است و در بعضی
یک قدم و در بعضی نماز طهر است را میکند و مراد از این طهر است و هر یک از این دو
نماز است و جمیع کتب در این باب موصوفه است و در بعضی طهر و عبادت است و در بعضی
است که اول نماز طهر را بگوید بعد از آن نماز طهر را و همچنین اول نماز طهر را بگوید و در بعضی
را و در بعضی طهر را در وقت صلوات و فائز است افضل حتی بدین حد و وقت
صلوات اخیری تا آن که در وقت قرابت نباشد و طهر است و طهر است و طهر است و آن
در بعضی طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است
علیهما القضاء احتیاجاً فی السواقی اتنی قطعه عند هاهنا و فی کتب کثوره از بعضی شد
بگوید و در وقت نمازی را بگوید که طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است
نماز اول طهر است و در بعضی طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است
مستند است آن طهر است که طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است
نماز و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است
داخل شده است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است و طهر است

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

مشهد معلوم است و بعد بدین منتهی چهره حضرت فرمود که حق تعالی را انصاف نمود است
انحضرت را خبر کرد که طاعتی فوت شده پس بپایان رفت و گفت که در اینجا خبر تو را بدوید
گردید او در اینجا بپایان نمود و نمود که گفت خبر کردید و خود را که فردی را قیامت چه کرد
بود بگو که این را بخبر کرد و بدین سبب گفت که گفت خبر کردید و خود را که فردی را قیامت چه کرد
فرمانی است که بفرماندگار میگردانید و از این جهت که گفت که این را بدوید و این را بدوید
از موضع جبر و از خود بگو که این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
و سبب که این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
تا در میان مردم که بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
است و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
چنین بود که این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
نمود و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
از ظاهر این چنین شد و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
ایا بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه
و انکشاف و بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه
از صفوان و بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه
و بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه بعد از این صلوات الله علیه
سبب خشنود و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
و نمود که در هر چه بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
و نمود که در هر چه بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
گفت که در هر چه بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
از این با آن فرمود و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
گفت که در هر چه بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
است از هر چه بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید
طریق عرض نمود که از این جهت که بدوید و این را بدوید و این را بدوید و این را بدوید

[illegible]

[illegible][illegible]

بدی و بحسب اوصاف بیت باشد از قوی و تا فرود آمد تا فرود آمدنش در آن
 از دو سو بسیار و الله تعالی بعلی و قال صلوات الله علیه من تبع جنازة امی مثل
 صلواته اخطی يوم القيمة سبع شفاعات و الله یقیناً الا قال للملك و ان
 مثل ذلك و سبب بونی کما یصح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که هر که
 از عقب تابوت مردی مسلمان رود و در جنازه مشایعت و یا سبب چهار چیز سابق چهار شفاعت
 در روز قیامت دارد و چند تا بگوید که چهار کسی که بخواند ای شفاعت کن پس اگر هر مرتبه
 بخواند نه شفاعت باشد روز قیامت چهار مرتبه از کسی شفاعت خواهد کرد و بخواند چیزی از
 جهت میت که آنکه بگوید که بگویم که حق سبحانه و تعالی را در حق او قبول کرد و توانیز
 مثل آن است فرموده اما در پیش من نه برده اند و در این برده اند و در این برده اند
 و آنچه از آن است که شفاعت پس هر چند عاقبت از جهت میت و عاقبت سبب از جهت میت
 از دکان پیشتر بگذرد از جهت خود و تحصیل ثواب و اگر کرد و است با جان مطالب صفاتی شفاعت
 و قال الصادق صلوات الله علیه من اخذ جوارح السیر الا سیر الی الله و غیر
 الله له اسیران کیفر و سبب بونی از حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که
 تزیین کند یا که چهار گوشه تابوت را بردارد حق سبحانه و تعالی چهار کینه بگیرد و او را بیامرزد
 و حق است که دست رساید آن کافی باشد و هر عنوان که بردارد کافی باشد از جهت حصول
 این ثواب ممکن است که اگر در بدستش خود خاص باشد چنانکه می آید و ملا ذکر کرده اند که تزیین
 مسبب است چهار مرتبه یکی آنکه چهار گوشه تابوت را بردارد و دوم آنکه از کفش چهار گوشه را بردارد
 بردارد و هر چه از آن باشد سبب و چهار مرتبه شفاعت خاص است که و آورده اند است که می آید
 و قال الصادق صلوات الله علیه من شیع جنازة مؤمن حتی ید فی فی قبره
 و کفی الله به سبعین ملکاً من السعیان یشیعونه و یغفرین له اذا خرج
 من قبره الی الموقف و سبب بونی کما یصح از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه و فرمود که هر که مشایعت کند جنازه مؤمنی را تا آنکه او را دفن کند در قبرش
 حق سبحانه و تعالی شفاعت فرماید که چون از قبر برود آنجا رفت و فرشته که کار این شیع
 است مشایعت و مرانی او کند و او را با خود آرد اگر آدم در موقف که انبیا و اولیا و صلوات
 صلوات الله علیه حاضرند برسانند که از قیام و خوف قیامت این باشد و در آن حال

سبب صحیح منقول و مقادیر فرشته است و ظاهر لفظ سزاوارش آنست و الله است و
 این خوب تر است با ثواب سابق و حق و همچنین در هر فعلی که ثوابهای مختلف و انبیا شده
 باشد و ممکن است که بحسب اینها مختلف باشد و هر کس را ثواب دهده و لیکن
 بعید است و مخالف ظاهر لفظ حدیث است و مخالف معنی رحمت و سبب رحمت است
 شفاعت از عقب تابوت و علی ملایه و قال صلوات الله علیه اول ما یخفف جهنم
 فی قبره ان یغسل لمن تبع جنازة و سبب بونی کما یصح از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه منقول است که فرمود که اول آنکه در قبر خالی که جان در قبر او و در قبر
 او نیست یا و بگوید که حق سبحانه و تعالی مرا در قبری که از عقب جنازه تو آمد و بگوید
 این شفاعت او را بر روی غیر حاصل شود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا خلل
 المؤمن قبره یودی الا ان اول جبارک الجنة الا و اول جبار من شیعک
 المظفر و سبب حسن کما یصح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
 چون کسی را خلی میشود بفرموده ای از حضرت رب العزة میرسد که تحقیق که اول کشتن کسی است که ایم
 تربیت است و اول عطای کسی که کرامت و نمودیم تا بیان جنازه را از قبرش کنان این است
 و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من حمل احداً الميت لجوارح السیر الا سیر الی الله
 محی الله عنه اسیران کیفره من الکبائر و در سن کما یصح و در سبب از حضرت
 امام محمد باقر منقول است که فرمود که هر که بردارد جنازه را در مرد را و عباد
 بردارد مرد و در کافی و غنایب خیمه از چهار جانب حق سبحانه و تعالی پهل کساید
 او را بیامرزد و هر دو کتاب من الکبائر یعنی از کبایری که در نماز عیض نوشته اند
 چنان بگوید را می کند و از جمل ملکین نیز می شود و این حدیث نیز اجمال و اگر که مراد
 مطبق چهار گوشه برداشتن باشد یا نحو خاص و اگر در مع است که نحو خاص بردارد و
 کنایه از آنست که هر چه بردارد و شود چنانکه می آید و الله ان یخلل السیر من جوارحه الا سیر الی الله
 و ما کان بعد ذلك فهو منقطع و ظاهر این حدیث سابق باشد چون از
 عابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است یعنی میت موکد که حضرت
 سبب از ملکین صلی الله علیه و آله بران حدیث می نمودند اینست که تابوت را از چهار
 گوشه بردارد بعد از آن هر چه بردارد از جمله سجده و دست زدن و یا بگوید و

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

بیعت با ایشان می باید داشت که رسول خدا فرمود: اگر می ایستاد صلوات الله علیه بر ایشان
 ایشان بس یا عزرا و او در جهنم برود از آنکه با او در کردار که مستغفله را با او بیعت
 باشد مثل فوطی و القه و عساکر بسیار مغفرت بکن از عتبت او و بر وجه شفاعت بر وجه
 دوستی چون دوستی خلاف عذاب خواست پس با او دشمنی با دیگر که دوستی استغفار
 از عتبت او و عیون منافقان که خداوند عاقبتش عذیب بود و چهارده است که اقامت مغفرت
 در او بدین موانع از او می دانی اما یک مغفرتی داشته باشد مثل عساکر می باشد ایشان
 اول منافقانند و شفاعت ایشان جایز نیست و در حسن که بعضی از اهل بیعت منقول است که
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که چنانچه عتبت بکنی بر من منافقان
 اهل حدیث بود چه بگرفت و چه برکشید پس چون بدیدیم حضرت ائمه گفت با رسول الله صلوات
 الله علیه بر او و اهل بیعت است و گفتن اگر تو بخواند او حاضر شودی گفت عساکر بیعت تو بود و او را
 حضرت بخواند او حاضر شد پس مغفرت با رسول الله ای سببی در شفاعت زمانی کرد
 است که بر وجه منافقان نیستی حضرت ناموش شدند و دیگران مردارشان گفتن که زمین
 عساکر را با او کرد و حضرت فرمود که او ای بر تو چه میدانی که من نیز کفر تو را خواند
 اند و ایشان بر از استن که بر شش بر از استن که بس حضرت صادق فرمود که عمر
 باعث شد که حضرت رسول الله را عذاب کرد و چیزی را که نمی خواستند اظهار کند یعنی از
 جهت با طر بر شش با صلوات حضرت این شد که من میباید دشمنان را که دوست است
 ترطیبه مغفرت را از حصص و یکبار لغت چنانکه فرموده است که ولا تغفل عن بعضی و عساکر
 هر که را بدی از کفر را من تغفل و برقرار ایشان نایست که استغفار کنی من سببی در شفاعت
 ایشان را می فرمود و ظاهر این حدیث را در صحیح فرمود کرده اند و همین که آن صلوات
 الهی را تغفل بود و ایشان را نه گفتن فیه ثبوت انقضت بود که چون بنویس و حال خود تغفل
 کنی که از این گفتند و خود را غفلت بکن و فانی حصص و حکایت رواست و فلو خوا که گفت است
 زب سببی که چه گرفت از عتبت و بیان بحضرت سید المرسلین و گفته است که حضرت جبرئیل
 که مردمان هر که را فرمود که اینها مسلمانی است که همین که بر از ایشان بود و بر است گفت است که
 چنین بود و ایشان با بد بر یکدیگر و در آن وقت که فرموده حدیث که فرمود و است گفته است
 و صد بن عبد الله بن زب و است کرده است که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

[illegible]

تا مسلم که مردان یکایک با نام با شسته و زنان یکایک بیل و دود را در مقام صومبار انداخته و با خود
کتاب حضرت امیر المومنین است صلوات الله علیه و در حدیث موثق از حضرت صالحی دارد
است که از حضرت امام عقیل فرمود ای پسر من که اگر دود هر دو را با هم بدود باشد که دود نازد
مکن حضرت فرمودند که اگر بسواد دود بیشتر باشد بر یکدیگر مینشیند و کمتر میگویند
چنانکه بر یک میست نازد مینشیند و چون یکدیگر نازد که با هم برود و از خود نازد که دود را با هم
نشیند و از دود که اولی بیستی را بکشد از دود سریت و دیگر را می نشیند و هیت اول
میکند از دود سریت بسیار را می نشیند و هیت دوم میزند از خود نازد که با هم
و چون این صفت را درست کنند تمام در میان صفت های است و در حق تفسیر میگوید چنانکه
برست و از نماز میزند از دود پس بگوید برسد بداند که اگر مردان و زنان با هم نازد که با هم
که حضرت فرمودند که نصف مردان و نیمی از زنان سر سبز را
همای نشیند و مرد آخر میزند از دود و در میان همای نشیند که زن اول میزند
از زنان نیز بخوردان تمام شود و نیمی صاف مردان می نشیند و یک نماز
بر مرد میزند و این حدیث را با این عنوان گفتی یعنی الله عز و رب است کرده است و
شیخ و در تفسیر است بسیار ذکر کرده است و در تفسیر زنان که سر سبز و مرد را
همای میسر زن اول میزند و اکثر علماء میگویند که در آنکه نظر کتابی دیگر میکنند
عمل برده است شیخ کرده اند و ظاهر از شیخ از کافی میروانده است و احتمال دارد که
کتاب محمد بن احمد مغیری بر داشته باشد چنانکه ظاهر آنست که کافی نیز از ابی جعفر
باشد و سر که در متون علمای مانند شیخ است که کافی است و از کافی و بر پیش
که سر سبز چنانکه بر متون طایفه سنی که انفس فی اربع النهار است و در صحیح مردان
بازان در حدیث صحیح از عیسی بن عقیل نقل شده که از حضرت سوال کردم که هر دو
زن نماز میخوانند که در حضرت فرمودند که هر دو را بر زن بر زن باشد چنانکه بیل و دود
نشیند نگاه که مرد باشد از جانب چپ یعنی هر دو زن بر پشت او ایستاد است و سر زن
همای دست چپ تمام باشد و این تفسیر است که چون زنان بر پشت سر تمام می افتد اما
همای دست نامعین خود ایستاد و از این جهت پیش بودن ایشان اولی نواید و دود
از این حدیث ظاهر شده و کسی باین صفت بر پشت او ایستاد باشد و سر او می باشد

راست امام باشد و حدیث عمار که پیش گفته شد و همین حدیث آنجا که حضرت اخبار را پسداد که
بر استعجال منت بان خود آن که بر پشت نوازید و بان باشد و سرو و محاسنی دست را بر است امام
باشد و در حدیث صحیح از زرار و جعفر بن شوق که از حضرت امام شریف حدیثی را روایت کرده
عمید بر سر خود در امر خود و زن که چشمتان خود را بر ایشان نهاده حضرت و نمود که
در و در پیش امام است و زن بعد از و در حدیث موفی که کالجی از آن حضرت روایت کرده
علیه شوق و در خانه مردان و اطفال و زنان که فرمود که هر که در آن در پیش امام باشد
و بعد از آن اطفال و بعد از آن زنان در پیش خود و جعفری از عمار اطفال را بعد از
زنان میگذاشت و بعد از آن زنان را شرفیبا عمار میگذاشت و جعفری اطفال را شرفیبا عمار
نماز بر ایشان واجب با هم و ایشان مقدم میبودند بر زنان و پیش از ایشان بار
مؤخر میبودند و لیکن چون نفس و دروست استنباط باطل صحیح یا غلط نیست که پیش
سبب اعتبار از شرفیبا باشد و بر تقدیر سبب بنا بر رعایت سبب زنان اولی باشد و حدیث
عمر و دلالت که در آن آمده و در آنجا که امام باشند مقدم و در آنجا که مردان بر زنان
و ازاد بر بنده و دیگر بر جعفری و اول اطفال داشت کی مقدم بجانب قبل و دیگر مقدم
امام اما که جمیع شوند بعد از حدیث موفی که کالجی از زرار و جعفر بن شوق که از حضرت
خفنی را مقدم میبودند بر زن و در عید و خفنی و در حدیث که خبر باشد چون هر یک
شرفیبا در آنجا که در و در مقدم بر زن و در حدیث که مقدم باشد بر جعفری و در حدیث که امام
تقدیم بر سبب مستحب است آنجا که نوادگان و در حدیث که امام باشد بر جعفری و در حدیث که امام
صلوات الله علیه و آله و آله کسایان باین تقدیر الرجل و تو اخ المؤمن و تقدیر المؤمن
و یا اخ الرجل و جعفری فی الصلوة و المیتة و یا خاندن خود را از جهت منقول است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث فرمود که اگر کسی که پیش از مقدم و در آنجا که امام
تقدیم و یا غیر گفته زن از امام یا قبل و مقدم و در زن را بعد از جعفری و مؤخر و در زرار
بعد از جعفری یعنی در نماز است و بعد از نماز هر کدام متقدم باشد چون شیخ طوسی از حدیث
را حجتی را روایت کرده است که آنکس که پیش از امام یا بعد از امام از او تفریق است و اگر
این حدیث را دلیل عدم وجوب ساخته اند و گفته اند که این حدیث است که منسوب به امام باشد چون
اگر مقدم بر من است باشد بخوبی که از امام حدیث صحیحی خود را منسوب به من بود که بگوید که

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

